

اهدای جایزه لخ والسا در لهستان به سه زن ایرانی

✕	✕	✕
لادن برومند	شادی صدر	رویا برومند

شادی صدر، لادن برومند و رویا برومند
عکس و گزارش از: شادی امین

این جایزه در روز 29 سپتامبر طی مراسمی در شهر دانسیگ لهستان در حضور لخ والسا و بیش از 150 نفر از شخصیت‌های سیاسی، علمی و مطبوعاتی این کشور به برندگان داده شد. این جایزه به خاطر تلاش‌های این سه نفر در راستای احقاق حقوق زنان و حقوق بشر در ایران به آنها تعلق گرفته است.

پس از دریافت جایزه هر کدام از برندگان طی سخنانی به تشریح اوضاع سیاسی امروز ایران پرداخته و بر اهمیت چنین جوایزی به عنوان پشتیبانی از مبارزات مردم ایران برای دموکراسی و آزادی و طرح آن در افکار عمومی پرداختند. در این مراسم علاوه بر لخ والسا، سه تن از استادان تاریخ و علوم سیاسی نیز به بررسی تاریخ مبارزات مردم لهستان و تجربه سندیکای همبستگی پرداختند.

انعکاس خبر دریافت جایزه توسط سه زن ایرانی در مطبوعات لهستان با بحث و تحلیل حول اوضاع امروز ایران و جنبش مردمی برای آزادی و دموکراسی توأم بود. گزارش این مراسم علاوه بر انتشار در کلیه روزنامه های رسمی، در تلویون سراسری کشور نیز پخش شد.

سایت‌های متفاوت ایرانی نیز به درج خبر پرداختند. در این میان، کیهان رژیم نیز با ابراز خشم و توهین به دریافت کنندگان این جایزه، این خبر را مفصلاً درج کرده است:

<http://kayhannews.ir/880708/2.htm#other210>

ترجمه فارسی سخنرانی شادی صدر در مراسم اهدای جایزه

خانمها، آقایان،

بسیار مفتخرم از اینکه هیات داوران جایزه لخ والسا، مرا شایسته دریافت این جایزه دانسته است و نیز، همراه بودن با بنیانگذاران بنیاد برومند، در گرفتن این جایزه، خوشحالی دیگری است که نصیب من

شده است. گرفتن این جایزه، نه فقط افتخار آمیز که بسیار مهم نیز هست. و این اهمیت نه فقط برای شخص من، که برای مبارزاتی است که سه دهه است در ایران در جریان است؛ مبارزه برای آزادی و دموکراسی. جایزه لخ والسا، که برای حمایت از کسانی که با ترور سیاسی و اجتماعی می‌جنگند اعطا می‌شود، در واقع یکی از راههایی است که از طریق آن، مبارزه روزمره مردم ایران علیه ترور سیاسی و اجتماعی، برای آنهایی که خبرها را از روزنامه‌ها و رادیوها و تلویزیونها دنبال می‌کنند، یادآوری می‌شود و برای آنهایی که هنوز نمی‌دانند، شاید آغاز دانستن و همبستگی باشد. و همه اینها، پشتوانه‌ای است دلگرم‌کننده برای همه آنهایی که در خیابانهای تهران، باتوم و گلوله و چاقو می‌خورند، همه آنهایی که پشت دیوارهای بلند زندان اوین و زندانهای دیگر ایران، روز را شب می‌کنند و همه آنهایی که با ترس و ناامنی، مبارزه در راه آزادی را ادامه می‌دهند؛ معنای این جایزه، دیدن همه آن میلیون‌ها ایرانی است که نمی‌خواهند بیش از این دیکتاتوری و نقض حقوق بشر را تحمل کنند و از این روست که اهمیت دارد.

دو ماه پیش، زمانی که در یکی از خیابانهای تهران و به شکلی وحشیانه توسط چند مامور لباس شخصی دستگیر شدم تا برای دومین بار سر از زندان اوین در بیاورم، فکر نمی‌کردم به همین زودی روزی برسد که بتوانم در فضایی آزاد و بدون ترس از اتهام اقدام علیه امنیت ملی، از نقض سیستماتیک حقوق بشر در ایران سخن بگویم. زمانی که مرا به همراه حدود 15 نفر از مردان زندانی، به ساختمانی جدا از بند 209، زندانی که در اختیار وزرات اطلاعات ایران است بردند و در آنجا شروع به بازجویی و کتک زدن شدید هم‌زمان آن 15 نفر کردند تا مرا نیز از طریق شنیدن صدای ناله‌ها و التماسهای آنان شکنجه کنند، فکر نمی‌کردم به این زودی روزی برسد تا بتوانم از شکنجه روحی و جسمی زندانیان برای شکستن آنان، کشاندن آنها به اعتراف علیه خود و علیه اعتراضات مردمی صحبت کنم. روزهایی که با چشم بند در راهروی بند 209 زندان اوین به سمت اتاق بازجویی برده می‌شدم، تا متقاعد شوم همه فعالیت‌هایم در دفاع از حقوق زنان، جزیی از پروژه آمریکا برای براندازی بوده است و من و سایر فعالان جنبش زنان و حقوق بشر، عروسکهایی بوده ایم در دست دولتهای غربی که در کارگاه‌هایشان، فکر تغییر را به ما آموزش می‌داده‌اند، با جایزه‌هایشان، از ما شخصیت‌های اجتماعی معتبر می‌ساخته‌اند و در نهایت، تغییر، سکولاریزم و برابری زنان و مردان را از طریق ما به خواست جامعه ایرانی تبدیل می‌کرده‌اند، هیچگاه فکر نمی‌کردم زمانی برسد

که اینجا باشم و بخواهم از جایزه لخ والسا تریبونی بسازم برای افشاگری علیه تمامی آن استدلالهای پوچ و بی اعتبار.

اما امروز، بسیار خوشحالم که برای این اینجا هستم که آزادانه از فقدان آزادی در ایران سخن بگویم. بسیار خوشحالم که فرصتی به من داده شده که به همگان یادآوری کنم که سی سال است در ایران، نقض سیستماتیک حقوق بشر ادامه دارد و تاکید کنم که سی سال است در ایران، مقاومت علیه نقض سیستماتیک حقوق بشر نیز ادامه دارد. من، به عنوان یکی از فعالان جنبش زنان در ده سال گذشته، شاهد بودم که این جنبش و سایر جنبش های دیگر اجتماعی مانند جنبش دانشجویی، جنبش کارگری، جنبش قومی، چگونه در تمام سالهای گذشته، سعی کردند از پنجره های کوچکی که گاه، لحظه ای در فضای سرکوب و دیکتاتوری باز می شد، برای طرح خواسته های خود و عمومی کردن آنها استفاده کنند. فعالان جنبش های اجتماعی در تمام این سالها، به قیمت تهدید، ناامنی، ممنوع الخروج شدن، ممنوع الکار شدن، حبس و ...، شعله های مقاومت را زنده نگه دارند و نگذارند جامعه یکسره زیر فشار سرکوب، منفعل و خاموش شود. اما پس از اعلام نتایج انتخابات ریاست جمهوری در ژوئن امسال، میلیونها ایرانی نشان دادند که همواره و در تمام این سی سال، اگر چه به حساب نیامدند، اگر چه تحقیر شدند، اگر چه سرکوب شدند، اگر چه زندانی شدند، کشته شدند یا مورد تجاوز قرار گرفتند اما هرگز نمرده اند. آنها، هزاران هزار، به خیابانها آمدند تا خواست خود را فریاد بزنند و اگر پیش از این، ما تنها گروه اندکی بودیم که علنا "نه" می گفتیم، حالا دیگر میلیونها نفر، دستهای خود را به علامت پیروزی نهایی همه "نه" گویان به دیکتاتوری و نقض حقوق بشر بالا آورده بودند. پاسخ همه آن "نه" های بی شمار، برقراری عملی حکومت نظامی در خیابانها، کتک خوردن، بازداشت، شکنجه جسمی و روحی، تجاوز جنسی و بالاخره، مرگ بود. و همه اینها، بیش از سه ماه است که در خیابان و در زندانهای ایران، ادامه دارد. وقایعی که یادآور دهه 60 است؛ دهه ای که در آن، هزاران نفر از مخالفان سیاسی در زندانهای ایران، به شکلی بی رحمانه سرکوب شدند. تنها تفاوت وقایع دهه 60 با وقایع پس از انتخابات 2009، این است که در آن دهه، فعالان وابسته به تشکیلات سیاسی بودند که ربوده می شدند، به زندان می افتادند، شکنجه می شدند، مورد تجاوز قرار می گرفتند و اعدام می شدند و هم اکنون، همه این اتفاقات برای زنان و مردانی می افتد که انسانهایی عادی هستند، نه عضو تشکیلاتی سیاسی. تفاوت دیگر این است که به مدد اینترنت و رسانه های مردمی، تصاویر و اخبار مربوط به نقض روزانه حقوق بشر در

ایران، در سه ماه گذشته، آنچنان به سرعت در سراسر جهان پخش شد که برخلاف دهه 60، آگاهی و حساسیت جهانی درباره آنچه در ایران می‌گذرد به حداکثر میزان ممکن رسید. اما آگاهی جهانی به خودی خود کافی نیست، ما نیاز به اقدام جهانی داریم.

به عنوان یک فمینیست می‌خواهم یک بار دیگر بازگردم به مساله تجاوز و شکنجه های جنسی علیه زندانیان سیاسی و به خصوص زندانیان سیاسی زن و خواستار یک اقدام جهانی درباره آن شوم. بسیاری از شواهد و مستندات حاکی از آن است که نه فقط در وقایع پس از انتخابات امسال، که در تمامی سی سال گذشته، تجاوز و سایر شکنجه های جنسی، نه به عنوان اموری اتفاقی، که به عنوان یک نوع شکنجه سیستماتیک برای ارباب، تحقیر و درهم شکستن زندانیان سیاسی زن و یا گروه یا عقیده ای که از آن دفاع می‌کردند و نیز اعتراف گیری از آنان اعمال می‌شده است. این نوع از شکنجه که تا سالها نسبت به آن پرده پوشی و سکوت شده بود، هم اکنون با سخن گفتن قربانیان آن و نیز افشاکاری شخصیت‌های سیاسی درون نظام حکومت ایران، به موضوع گفت و گوی اجتماعی تبدیل شده است. اما این تازه آغاز راهی است که هیچگاه بدون یک همبستگی جهانی به سرانجام نخواهد رسید. امروز، همه ما، در مقابل تمامی موارد بی‌شمار نقض سیستماتیک حقوق بشر در سی سال گذشته در ایران، که تجاوز و شکنجه زندانیان سیاسی زن یکی از مهمترین آنان است، مسئولیتی جهانی داریم. من از تجربه شما در لهستان یاد می‌گیرم که چگونه باید تمامی موارد نقض حقوق بشر را، بدون هیچ اغماض و چشم پوشی، از طرق حقوق پیگیری کرد و به خود و دیگران یادآوری می‌کنم مسئولیت جمعی مان را برای به محاکمه کشاندن تمامی آمران و عاملان نقض سیستماتیک حقوق بشر در ایران، جنبش اعتراضی در ایران، با دادن صدها کشته و مجروح و زندانی، صدای خود را به گوش مردم جهان رسانده است؛ شنیدن صدای این جنبش، همبستگی جهانی با خواست آزادی و دموکراسی در ایران ایجاد می‌کند که پایه آن حس مسئولیت نسبت به نقض حقوق بشر در ایران است و اقدام جهانی برای محاکمه و به مجازات رساندن عاملان تجاوز به حقوق مردم ایران، لازمه این همبستگی جهانی است. تنها فکر کردن به قربانیان شکنجه، به زنانی که بدن و ذهنشان، تنها به دلیل داشتن عقیده یا سبک زندگی مخالف خواست جمهوری اسلامی مورد تجاوز قرار گرفته اند، کافی نیست؛ هر روز صبح که بیدار می‌شویم به این فکر کنیم که با تجاوز کنندگان چه باید کرد؟

متشکرم!